

Foundations of Education<https://fedu.um.ac.ir>

Research Article

DOI: 10.22067/fedu.2021.31297.0

**Essential Foundations, Goals and Themes of Social Studies Curriculum in Primary School based on Critical Theory of Horkheimer and Philosophy for Children(P4C) Program**Masoumeh Ramezani¹, Khosrow Bagheri Noaparast², Narges Sadat Sajjadih³

Received: 24/12/2019

Accepted: 8/5/2021

Abstract

The main purpose of this paper is to investigate the critical theory of Horkheimer and P4C program in order to present a program for incorporating critical thinking in social studies curriculum. The main question of the study concerns the important capacities of the two approaches for incorporating critical thinking in social studies curriculum. Using a mixed-methods design, the foundations and principles of the curriculum were formulated, and then through the application of deductive methodology the major themes were identified and presented. The results of the study illustrated that deduction of foundations rest on four aspects called ontology, anthropology, epistemology and axiology taking into account the the afore-mentioned theoretical approaches and the hard core is P4C program.

In this paper was argued that the goals of the curriculum originate from the goals underlying the two approaches which include the following: educating activist citizen, educating personal and social responsibility morale, attaining the ability for establishing true social relationships, developing the ability of conscious and logical criticism of social acts, developing the ability of judging the aims and functions of social institutes, and developing comprehensive thinking orientations in identifying social problems. Also, the following seven essential themes in the curriculum were presented: recognition of basic social concepts, awareness of the reason why these concept should be explicit, getting to know effective social institutes, identification of effective social factors, recognition of natural and unnatural factors influencing the destiny of society, getting to know criteria and their functions, and distinguishing between personal and social aims.

Key words: critical thinking, critical theory, social studies curriculum, philosophy for children program, program, foundation, goal, theme

Citation: Ramezani Fini, M., Begheri Noaparast, K., Sajadih, N. (2022). Essential Foundations, Goals and Themes of Social Studies Curriculum in Primary School based on Critical Theory of Horkheimer and Philosophy for Children(P4C) Program. *Foundations of Education*, 11(1), 135-157. doi: 10.22067/fedu.2021.31297.0

1. Adjunct Professor at Tehran University

2. Professor, Tehran University, (Corresponding Author), Email: khosrowbagheri@gmail.com

3. Assistant Prof., Tehran University

پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت

<https://fedu.um.ac.ir>

دسترسی آزاد	DOI: 10.22067/fedu.2021.31297.0	مقاله پژوهشی
-------------	---------------------------------	--------------

مبانی، اهداف و مضامین محوری برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره دبستان با نگاهی به نظریه انتقادی هورکهایمر و برنامه «فلسفه برای کودکان» به‌منظور پرورش تفکر انتقادی

معصومه رمضانی^۱، خسرو باقری نوع‌پرست^۲، نرگس سجادیه^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۸

چکیده

در این پژوهش نظریه انتقادی هورکهایمر و برنامه فلسفه برای کودکان بررسی می‌شود تا برنامه‌ای شامل مبانی، اهداف و مضامین برای پرورش تفکر انتقادی در درس مطالعات اجتماعی دوره دبستان ارائه شود. پرسش اصلی این نوشتار ناظر بر قابلیت‌های اساسی دو رویکرد مذکور برای پرورش تفکر انتقادی در درس مطالعات اجتماعی است. در این راستا با استفاده از روش پژوهش ترکیبی، مبانی و اهداف برنامه‌درسی ارائه شده است و سپس با استفاده از روش استنتاجی مضامین اساسی ارائه می‌شود. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مبانی برنامه‌درسی ذیل چهار محور هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی و با در نظر گرفتن مبانی رویکردهای مذکور، مبتنی بر سخت‌هسته‌ی فلسفه برای کودکان استنتاج شود. اهداف برنامه با استناد به اهداف هر دو رویکرد استخراج شده است و از این قرار است: پرورش شهروند کنشگر، پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی، توانایی برقراری روابط اجتماعی صحیح، رشد توانایی نقد آگاهانه و منطقی کنش‌های اجتماعی، رشد توانایی قضاوت درباره اهداف و عملکرد نهادها و مؤسسات اجتماعی و پرورش جامعیت فکری در شناخت مسائل اجتماعی. مضامین محوری در این برنامه با استناد به اهداف بالا، ذیل ۷ محور شناخت مفاهیم پایه اجتماعی، آگاهی از ضرورت شفاف کردن مفاهیم مهم اجتماعی، آشنایی با نهادهای مؤثر اجتماعی، شناخت عناصر مؤثر اجتماعی، شناخت عوامل طبیعی و غیرطبیعی اثرگذار بر سرنوشت جامعه، آشنایی با معیار و کاربرد آن، تمایز گذاری میان اهداف فردی و اجتماعی، ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: تفکر انتقادی، نظریه انتقادی، برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی، برنامه فلسفه برای کودکان، برنامه، مبانی، اهداف، مضامین.

۱. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، ramezani.masume@yahoo.com

۲. استاد گروه فلسفه مبانی فلسفی و اجتماعی، دانشگاه تهران، khosrowbagheri@gmail.com

۳. استادیار گروه مبانی فلسفی و اجتماعی، دانشگاه تهران

مقدمه

امروزه جوامع و نظام‌های آموزشی از ضرورت آموزش مهارت‌های تفکر آگاه شده‌اند و برنامه‌های متنوعی را پیشنهاد می‌دهند که با برنامه‌های سنتی تفاوت بسیاری دارند. در میان مهارت‌های تفکر، تفکر انتقادی جایگاه خاصی دارد. اگرچه معنا و مفهوم دقیق توانایی تفکر انتقادی همواره مبهم بوده است اما مهارتی حیاتی به شمار می‌آید. انسان در جهانی از باورها زندگی می‌کند که «مهم‌ترین مزیت ورزیدگی در اندیشیدن انتقادی، نقد خویش‌نهادی است؛ فهم و سنجیدن باورهای خود» (Safaeipour, 2015, p.36). از آنجا که باورها، انتخاب‌ها و تصمیمات فرد بر سرنوشت خود فرد و جهان تأثیر دارد و به قول سقراط «زندگی ارزیابی نشده ارزش زیستن ندارد» باید بتوانیم زندگی خود را ارزیابی و بررسی کنیم. تفکر انتقادی به خودارزیابی، تغییر و اصلاح زندگی کمک فراوانی می‌کند. تفکر انتقادی همچنین کمک می‌کند که توانایی‌های خود را بهتر بشناسیم، نسبت به پیش‌داوری‌ها و تعصبات خود آگاه شویم و خطاهای شناختی را درک کنیم (Lau, 2011). امروزه زیست‌جهان رسانه، سراسر زندگی انسان را در بر گرفته است. یادگیری مهارت‌های تفکر انتقادی به افراد کمک می‌کند که سیاست‌های تبلیغاتی را بشناسد تا طعمه تبلیغات نشوند. تفکر انتقادی کمک می‌کند پیش‌فرض‌های ضمنی مباحث را تحلیل کنیم، فریب‌های عمدی را بشناسیم، اعتبار منبع اطلاعات را بررسی کنیم و درباره مشکلات و تصمیم‌ها به بهترین وجه ممکن تأمل کنیم (Halpern, 2003). یکی از سوالاتی که همواره مطرح بوده است این است که «بهترین روش برای پرورش تفکر انتقادی در قالب آموزش رسمی چیست؟» یا به عبارتی دیگر، تفکر انتقادی در مدرسه بر چه مسندی باید بنشیند تا پیامد بهتری حاصل شود؟ کدام برنامه‌های درسی، فضای مناسب‌تر و اثرگذارتری برای رشد تفکر انتقادی فراهم می‌کنند؟

آشکار است که درس‌تعلیمات اجتماعی در آماده‌سازی افراد برای زندگی اجتماعی رسالت ویژه‌ای دارد زیرا موضوعات و مفاهیم اساسی در حوزه مطالعات اجتماعی به‌طور مستقیم با زندگی اجتماعی و فردی دانش‌آموزان مرتبط بوده و نقشی اساسی در پرورش شهروندان مسئول، آگاه و فرهیخته برای زندگی در دنیای در حال رشد و تحول مداوم قرن اخیر ایفا می‌کند (Ministry of Education, 2006). همچنین درس مطالعات اجتماعی به‌واسطه ارتباط مستقیمی که با مسائل اجتماعی دارد می‌تواند فضای مناسبی جهت رشد تفکر انتقادی در زمینه مسائل فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی فراهم کند.

از سوی دیگر آموزش تفکر انتقادی نیازمند وجود الگویی ساختارمند است که با نظریات مرتبط و حمایت‌کننده، مستحکم شده باشد. این پژوهش تلاش می‌کند تا چنین الگویی را فراهم کند. یکی از نظریاتی که در این راستا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، نظریه انتقادی است که به نقد، بررسی و تحلیل مسائل اجتماع

پرداخته است و تلاش می‌کند با شرح رکود عقلانیت در اجتماع، به عقلانی ساختن جامعه و پیشرفت جامعه بپردازد. دیدگاه هورکهایمر در حوزه تفکر انتقادی یکی از منابعی است که در طراحی الگوی مورد نظر، مورد استفاده قرار گرفته است. از سوی دیگر برنامه فلسفه برای کودکان که طی سال‌های اخیر در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران، مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت قرار گرفته است، مهم‌ترین هدف خود را پرورش تفکر معرفی کرده و در این میان برای تفکر انتقادی جایگاه خاصی قائل است. این برنامه به لحاظ ساختار خاص و متفاوتی که با برنامه‌های سنتی به‌ویژه در زمینه محتوا و روش دارد و همچنین به دلیل نتایج مثبتی که تاکنون از اجرای آن گزارش شده است و از همه مهم‌تر نگاه دقیق و عمیقی که به بحث تفکر انتقادی دارد، یکی دیگر از زیرساخت‌های الگوی مورد نظر را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر هر یک از نظریه‌های هورکهایمر و برنامه فلسفه برای کودکان به طریقی می‌توانند دغدغه ضعف موجود در برنامه‌های مطالعات اجتماعی از منظر رشد تفکر انتقادی را پوشش دهند.

نظریه انتقادی هورکهایمر، با دیدی عمیق و دقیق به بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی دامن‌گیر جوامع که ماحصل عدم رشد تفکر و خرد انسانی است می‌پردازد. مسائلی که می‌توان مدعی شد در حال حاضر در جامعه ایران دیده می‌شود. از میان این مسائل می‌توان به مواردی مانند سلطه فرهنگ و رسانه، سلطه قدرت، بهره‌کشی از خرد اشاره کرد. برنامه فلسفه برای کودکان نیز یکی از اهداف اساسی خود را پرورش روحیه انتقادی بیان می‌کند و تلاش می‌کند تا با طراحی برنامه‌درسی برای تمامی پایه‌های تحصیلی، اهداف خود را محقق سازد.

دلیل دیگری که منجر به انتخاب این دو رویکرد از میان رویکردهای موجود شده است این است که هورکهایمر با لحاظ کردن ویژگی دگرگون‌کننده برای فلسفه و گرایش به تغییر بنیادهای جامعه، مانند نقد ایدئولوژی و طرح مضامین صنعت فرهنگ و خرد ابزاری، نماینده تفکر اعتراضی و اصلاح‌گری بنیادین در عرصه جامعه است. از سوی دیگر لیمن نماینده تفکر اصلاح‌گراست؛ تفکری که درصدد است وضعیتی فی‌مابین رویکرد انتقال ارزش‌های سنتی و رویکرد تنوع و نوآوری‌های فرهنگی لیبرال را اتخاذ کند و قصد دارد تا با حذف ضعف‌های هر رویکرد و حفظ نکات مثبت آن، دیدگاهی اصلاح‌شده ارائه کند.

بیان مسئله

ضرورت پرورش تفکر انتقادی بر اصحاب تعلیم و تربیت پوشیده نیست، با این وجود جامعه ایران در این زمینه وضعیت مطلوبی ندارد. فراستخواه ضعف نقادی، روحیه «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» و گریز از آزادی، خلاقیت، نقد تنوع، تحول و نوآوری را خلیقات غالب ایرانیان مطرح بیان می‌کند

(Farasatkah, 2012). برای تحقق فرد انتقادی لازم است که جامعه و تعلیم و تربیت، همگام و همسو با یکدیگر عمل کنند. بدین معنا که نظام تربیتی باید برنامه‌هایی برای رشد و پرورش تفکر انتقادی در افراد داشته باشد. اما متأسفانه در برنامه‌های تربیتی جاری، موضوع پرورش تفکر انتقادی مورد غفلت قرار گرفته است. نتایج پژوهش اسدی (2008) بیانگر این است که از نظر معلمان، تفکر انتقادی در میان اهداف، محتوا، روش تدریس و شیوه ارزشیابی دوره متوسطه جایگاهی ندارد. همچنین فریدونی (2012) اشاره می‌کند که در برنامه‌های درسی فلسفه و منطق دوره متوسطه، توجه به تفکر انتقادی در حیطه‌های مهارتی و نگرشی به صورت محدود مورد توجه قرار گرفته است و در حیطه شناختی نیز توجه چندانی به آن نشده است.

بررسی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی از نظر پرورش تفکر انتقادی نیز وضعیت مشابهی دارد. در این زمینه تحلیل محتوای کتاب‌های درسی علوم اجتماعی وضعیت چندان مطلوبی را گزارش نمی‌دهد. بر اساس پژوهش ولی‌زاده (2011) کتاب‌های علوم اجتماعی دوره متوسطه توجه بسیار اندکی به پرورش تفکر انتقادی دارند و اکثر معلمان از معنای تفکر انتقادی آگاه نیستند. نتایج پژوهش پیروی (2012) نیز اشاره می‌کند که محتوای برنامه‌درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه توجه محدودی به مؤلفه‌های تفکر انتقادی دارد اما در طراحی اهداف درسی، نسبت به محتوا برنامه‌درسی توجه بیشتری به تفکر انتقادی صورت گرفته است. همچنین یآوری (2013) اشاره می‌کند که از نظر معلمان و دانش‌آموزان، مؤلفه‌های تفکر انتقادی در کتاب‌های درسی اجتماعی دوره راهنمایی مورد توجه کافی قرار نگرفته است. اردوخانی (2015) نیز در گفتگویی که با معلمان علوم اجتماعی مدارس انجام داده است، دیدگاه مدیران و مشاوران را نسبت به درس علوم اجتماعی، نه تنها مطلوب ارزیابی نمی‌کند، بلکه معتقد است این افراد درس علوم اجتماعی را جزء دروس غیر مهم تلقی می‌کنند.

ساختار سیستم آموزشی ایران طی سال‌های اخیر تغییر یافته و نظام آموزشی ۶-۳-۳ محقق شده است. متناسب با این تغییر، تغییراتی در کتاب‌های درسی نیز صورت گرفته است و پژوهش‌های جدیدی در حوزه کتاب‌های جدید انجام شده است. اما پژوهش‌های اندک صورت گرفته نیز، نشانه‌ی مثبتی را در آموزش تفکر انتقادی ارائه نمی‌کنند. اکرامی (2014) در بررسی جایگاه مؤلفه‌های تفکر انتقادی در کتاب‌های درسی پایه ششم به این نتیجه دست می‌یابد که در تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بر اساس الگوی مؤلفه‌های تفکر انتقادی لیپمن^۱، مؤلفه‌های تفکر انتقادی وضعیت ضعیفی دارند. همچنین پژوهش احمدزاده (2015) در حوزه وضعیت مؤلفه‌های تفکر انتقادی در کتب مطالعات اجتماعی و راهنمای معلم

1. Lipman, M.

پایه هفتم بیان می‌کند که اگرچه مؤلفه‌های تفکر انتقادی در کتاب و راهنمای معلم وجود دارد اما توزیع آن نامناسب بوده و به‌جز دو مؤلفه، به سایر مؤلفه‌ها، توجهی چندانی نشده است.

بررسی کلی کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی نیز وضعیت آن‌ها را چندان مطلوب ارزیابی نمی‌کند. در محتوای دروس به‌وفور مشاهده می‌شود که نتیجه‌گیری‌های مستقیم ارائه شده است و یا با طرح سوالات جهت‌دار، باب اندیشه‌ورزی بسته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد الگویی برای پرورش تفکر انتقادی در برنامه‌های درسی مدارس وجود ندارد که این موضوع ضرورت طراحی الگوی پرورش تفکر انتقادی را بیش‌ازپیش مطرح می‌کند. از سویی دیگر، با توجه به ظرفیت‌های درس مطالعات اجتماعی، این درس می‌تواند مسند مناسبی برای اجرای الگوهای پرورش تفکر انتقادی باشد. بنابراین می‌توان گفت نکته حائز اهمیت در این پژوهش بررسی زیرساخت‌های الگوی مطلوب پرورش تفکر انتقادی است. از این‌رو این پژوهش قصد دارد با توجه به ظرفیت برنامه فلسفه برای کودکان و نظریه انتقادی هورکهایمر به سؤال‌های زیر پاسخ دهد.

۱. مبانی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره دبستان برای پرورش تفکر انتقادی چیست؟
۲. اهداف برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره دبستان برای پرورش تفکر انتقادی چیست؟
۳. مضامین محوری برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره دبستان برای پرورش تفکر انتقادی چیست؟

روش پژوهش

روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش عمدتاً ترکیبی و بخشی نیز استنتاجی است. پژوهش ترکیبی ناظر بر آن است تا با بهره‌گیری از نظریات مختلف علمی در قلمرو علوم انسانی و توجه به نواقص و محدودیت‌های این نظریات، ترکیبی میان آن‌ها ایجاد کند تا بتوان از محدودیت‌های هر نظریه برکنار و درعین حال از یافته‌های خاص آن برخوردار بود. در پژوهش ترکیبی پژوهشگر می‌کوشد تا ترکیب مناسبی میان نظریه‌های مختلف فراهم آورد (Bagheri, Sajadyeh, Tavasoli, 2010). در این بخش پژوهشگر درصدد است تا با ترکیب و تلفیق سازوار و متناسب دیدگاه‌های مذکور، الگویی جهت برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی با هدف پرورش تفکر انتقادی ارائه کند. بدین ترتیب با اتخاذ یکی از دیدگاه‌های مورد نظر به‌عنوان مبنا، مبانی و اهداف محوری برنامه مطالعات اجتماعی ارائه می‌شود. انتخاب یک رویکرد به‌عنوان مبنا بدین معنا نیست که رویکرد دیگر کنار گذاشته می‌شود بلکه آن نظریه به‌عنوان نظریه تکمیل‌کننده و تعدیل‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ارائه مضامین محوری برنامه پیشنهادی، روش پژوهش مورد استفاده استنتاجی است؛ زیرا با

استفاده از آنچه از ترکیب نظریات در مبانی و اهداف به دست آمده است، مضامین برنامه‌درسی استنتاج خواهد شد و با نظر به مبانی و اهدافی که در گام پیشین از ترکیب دو دیدگاه به دست آمده است، مضامین مطلوب برای محتوای برنامه‌درسی به دست می‌آید.

وجود چارچوب نظری برای تدوین الگوی مطلوب ضروری است. در این پژوهش چارچوب تدوین الگوی مطلوب، برنامه فلسفه برای کودکان است و استفاده از نظریه انتقادی هورکهایمر در طراحی الگوی مطلوب در ذیل این برنامه قرار می‌گیرد. دلایل متعددی در این انتخاب دخیل بوده است که از جمله آن می‌توان به مواردی اشاره کرد. نظریه انتقادی هورکهایمر فاقد ارائه راهکارهای عملی در حوزه تعلیم و تربیت است و در مقابل برنامه فلسفه برای کودکان طی سال‌های گذشته وارد فضای تربیتی شده است و به طور مستقیم با سیستم آموزشی در ارتباط است و تلاش دارد که از این طریق به زندگی افراد وارد شود. همچنین اجرای آن در نظام‌های آموزشی مختلف و طی پژوهش‌های فراوانی که صورت گرفته است نتایج مثبت فراوانی را گزارش کرده است. از سوی دیگر نظریه هورکهایمر نظریه اصلاح‌گرای بنیادین و دگرگون‌ساز است. نظریات اصلاح‌گرای بنیادین متضمن تغییر در زیرساخت‌ها و بنیان‌ها هستند؛ اما این پژوهش درصدد ایجاد تغییرات بنیادی در زیرساخت‌های نظام تربیتی نیست؛ بلکه درصدد است تا با اصلاح الگوهای تربیتی، برنامه‌های درسی و روش‌های تربیتی، تغییرات و اصلاحات در جامعه محقق شود.

مبانی فلسفی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی (عناصر الگوی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی به منظور پرورش تفکر انتقادی چیست؟)

با در نظر گرفتن مبانی برنامه فلسفه برای کودکان به عنوان سخت‌هسته، لازم است بررسی شود که مبانی نظریه انتقادی هورکهایمر چگونه می‌تواند به سخت‌هسته، ورود پیدا کند. در صورتی که مبانی جدید با سخت‌هسته پیوند برقرار کنند، به عنوان مبنایی مقوم یا جدید در نظر گرفته می‌شود و در غیر این صورت نادیده گرفته می‌شود.^۱

۱. وجوه اشتراک و اختلاف مبانی این دو رویکرد در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تفکر انتقادی در فلسفه اجتماعی هورکهایمر و «برنامه فلسفه برای کودکان» توسط همین نویسنده مورد بررسی قرار گرفته است و در شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۷ دو فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه تربیت منتشر شده است.

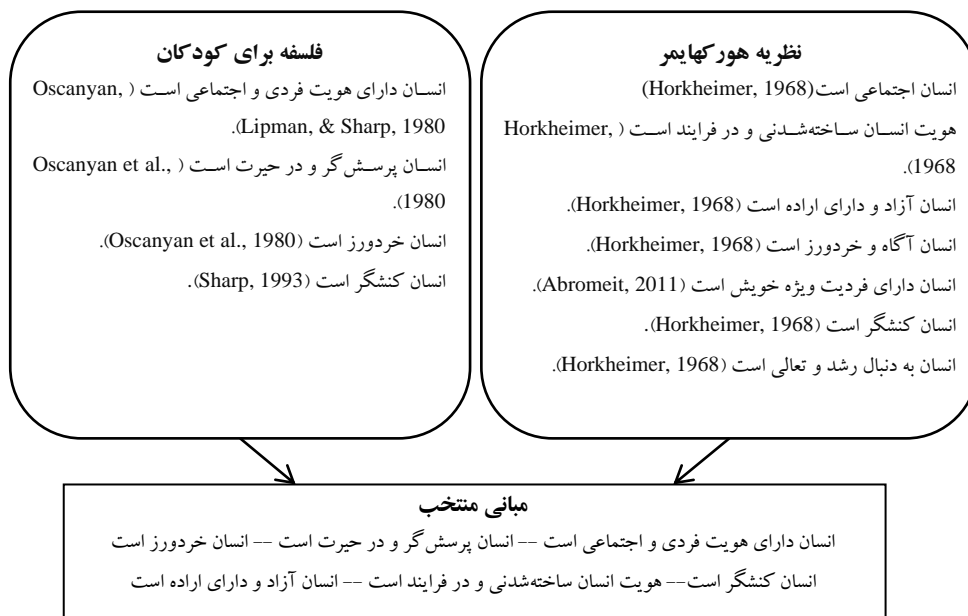
نمودار شماره ۱ چگونگی استنتاج مبانی هستی‌شناختی الگو را با توجه به مبانی هستی‌شناختی رویکردهای مدنظر ارائه می‌کند.



نمودار ۱: مبانی هستی‌شناختی

در نمودار شماره ۲ با ارائه مبانی انسان‌شناختی دو دیدگاه مذکور، مبانی انسان‌شناختی مدنظر در

این برنامه استنتاج شده است.



نمودار ۲: مبانی انسان‌شناختی

نمودار شماره ۳ با ارائه مبانی معرفت‌شناسی دو دیدگاه، مبانی معرفت‌شناسی مورد نظر در این برنامه را ارائه کرده است.



در نمودار شماره ۴ مبانی ارزش‌شناسی هر دو دیدگاه مطرح شده و ذیل آن مبانی ارزش‌شناختی منتخب این برنامه استنتاج شده است.



نمودار ۴: مبانی ارزش‌شناختی

جدول ۱: مبانی الگوی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی

جهان ناپایدار، غیرثابت و دائماً در حال تحول است جهان، اجتماعی و تاریخ‌مند است	مبانی هستی‌شناختی^۱
انسان دارای هویت فردی و اجتماعی است انسان پرسش‌گر و در حیرت است انسان خردورز است انسان کنشگر است هویت انسان ساخته‌شدنی و در فرایند است انسان آزاد و دارای اراده است	مبانی انسان‌شناختی
معرفت از پیش موجود و مطلق نیست بلکه در حال ساخته‌شدن و تغییر است شناخت صحیح، دارای ویژگی‌های منطقی بودن، انسجام و دقت است معرفت و عمل درهم آمیخته است اندیشه تک‌بعدی نیست؛ بلکه دارای ابعاد خلاق، مراقبتی و انتقادی است معرفت رهایی‌بخش است معرفت موجود تا زمانی که معرفت جدیدی آن را دچار خدشه نکند پایدار است	مبانی معرفت‌شناختی
ارزش‌ها نسبی و متغیر هستند آزادی و عدالت زیربنای ارزش‌هاست	مبانی ارزش‌شناختی

۱. یکی از مبانی مستخرج از ترکیب دو دیدگاه عبارت است از «جهان معادل طبیعت است و طبیعت امری تجربه‌شدنی است»؛ اما در طراحی الگو این مبنا به دلیل عدم تناسب و مغایرت با فرهنگ اسلامی ایران حذف شده است.

مبانی زیرساخت الگوی برنامه‌درسی مطرح‌شده در جدول بالا برآیند تضارب مبانی نظریه انتقادی هورکهایمر و مبانی برنامه فلسفه برای کودکان است. در ترکیب مبانی دو نظریه، محوریت با سخت‌هسته فلسفه برای کودکان است و از میان مبانی منتج از نظریه انتقادی هورکهایمر، آنچه با برنامه فلسفه برای کودکان هم‌راستا باشد، حفظ شده است و آنچه در مغایرت و تضاد قرار دارد، حذف شده است. به‌عنوان مثال در بحث هستی‌شناسی از آنجا که مغایرتی میان مبانی وجود نداشته است مبانی درهم ترکیب شده است. اما در مبانی انسان‌شناختی تأکید بر فردیت ویژه انسان در نظریه انتقادی هورکهایمر، به دلیل تعارض با روحیه جمعی برنامه فلسفه برای کودکان حذف شده است در حالی که سایر مبانی انسان‌شناسی هورکهایمر حفظ شده است. در مبانی معرفت‌شناسی تعارضی میان مبانی دیده نشده است بنابراین مبانی ترکیب و تلفیق سازوار یافته و حفظ شده‌اند. در مبانی ارزش‌شناسی تأکید بر تحقق شادکامی به عنوان ارزش نهایی با نسبی و متغیر بودن ارزش‌ها در فلسفه برای کودکان دچار تعارض است، به همین دلیل حذف شده است. ملاحظه می‌شود که ترکیب مبانی این دو رویکرد باعث تقویت و قوام بیشتر مبانی الگوی برنامه‌درسی شده است و این امر مهم‌ترین هدفی است که پژوهشگر از انتخاب رویکردها دنبال می‌کند.

اهداف برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی

منظور از اهداف برنامه‌درسی، پیامدهایی است که انتظار می‌رود پس از اجرای الگو برنامه‌درسی در کودکان شکل بگیرد. در طراحی اهداف الگوی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی با نظر به اهداف دو رویکرد مورد نظر و تلاقی این اهداف با یکدیگر، مجموعه‌ای از اهداف کلی مطرح شده است. لیپمن در تعیین اهداف کلی برنامه فلسفه برای کودکان به دنبال تحقق ۵ هدف اصلی است که شامل پرورش توانایی استدلال، پرورش درک اخلاقی، پرورش خلاقیت، پرورش روابط فردی و میان فردی و پرورش توانایی مفهوم‌یابی در تجربه است. بررسی مفهوم تفکر انتقادی در این برنامه که همراه با تفکر خلاق و تفکر مراقبتی مطرح شده است، به یک هدف خاص اشاره می‌کند؛ «قضاوت». لیپمن معتقد است تفکر انتقادی تفکر ماهرانه و مسئول است که قرار است قضاوت را تسهیل کند و آن را تبدیل به قضاوت خوب کند، قضاوتی که مبتنی بر معیار است، خود اصلاح‌گر و نسبت به بافت و زمینه حساس است (Lipman, 1988b, p.3). لیپمن به‌طور کلی اهداف تربیت و اهداف درس مطالعات اجتماعی را متداخل می‌داند، اما در مباحث مطالعات اجتماعی به‌طور خاص معتقد است که برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی باید انگیزه‌های اجتماعی کودکان را بشناسد و در فرایند اجتماع پژوهشی به کار گیرد. نظام‌های سنتی برای اجتماع‌پذیر کردن افراد به میزان زیادی این انگیزه‌های اجتماعی که عواملی برای مشارکت و خلاقیت بودند را از دست

داده‌اند. اما برنامه مطالعات اجتماعی باید این انگیزه‌ها را بشناسد و بر اجتماع پژوهشی، ارزشیابی نهادهای اجتماعی و نقش آن‌ها و همچنین عملکرد افرادی که در مؤسسات کار می‌کنند تأکید داشته باشد. برای این منظور مطالعات اجتماعی باید به پرورش شهروندانی آگاه از ایده‌آل‌های جامعه و مسئول نسبت به شرایط اجتماعی اقدام کند (Lipman, 1988a).

اهداف نظریه انتقادی هورکهایمر عبارت‌اند از: تحقق شادکامی برای بیشترین افراد؛ نشان دادن تفاوت میان هدف اولیه هر نهاد با وضعیت کنونی آن؛ پیوند و وحدت میان نظر و عمل (Horkheimer, 1968). از آنجا که مبنا و ستون الگوی مطلوب این پژوهش برنامه فلسفه برای کودکان است، لازم است با در نظر گرفتن این برنامه بررسی شود که با چه تغییراتی می‌توان اهداف نظریه انتقادی هورکهایمر را در ترکیبی سازوار با برنامه فلسفه برای کودکان به اهدافی منسجم برای درس مطالعات اجتماعی تبدیل کرد. در این راستا شش هدف کلی زیر برای برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی استنتاج شده است. نمودار شماره ۵ چگونگی استنتاج اهداف از ترکیب دو رویکرد را نشان می‌دهد و سپس هر هدف به اختصار تبیین می‌شود.

۱. پرورش شهروند کنشگر

این هدف از تلاقی پرورش شهروند آگاه در برنامه فلسفه برای کودکان و لزوم پیوند میان نظر و عمل در نظریه انتقادی هورکهایمر استنتاج شده است. آگاه بودن، گام اول در پرورش شهروندان مطلوب برای یک جامعه است؛ اما این آگاهی لازم است که به کنشگری و مسئول بودن در قبال شرایط اجتماعی تبدیل شود. به طور مشخص مقصود از پرورش شهروند کنشگر، شهروندی است که حقوق خود را بشناسد و برای احقاق آن تلاش کند و مطالبه‌گر باشد. به منظور تبیین جزئی‌تر این هدف برای کودکان دبستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- نسبت به حقوق خود در مدرسه آگاه باشد و آن‌ها را پیگیری کند.
- نسبت به پاکیزگی شهر و محیط خود حساس باشد و با حفظ حقوق دیگران از شهروندان و مسئولان شهر نسبت به این موضوع مطالبه‌گر باشد.
- درباره عدالت رفتاری معلم و سایر مسئولان مدرسه با دانش‌آموزان، دقیق و مستدل و مستند واکنش نشان دهد.
- در فعالیتهای مدرسه تلاش کند و فعال باشد.

- انتظارات خود را در رابطه با مسئولان مدرسه با کلامی شفاف و محترمانه بیان کند.



نمودار ۵: چگونگی استنتاج اهداف

۲. پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی

مسئولیت‌پذیری ویژگی اخلاقی‌ای است که محصول چگونگی تعامل فرد با خود است. کودک انتقادی باید نسبت به شرایط اجتماعی خود و دیگران مسئول باشد. اولویت‌ها را بشناسد و در تحقق آن‌ها بکوشد. چنین ویژگی از اهداف برنامه فلسفه برای کودکان است. از سوی دیگر هور کهایمر معتقد است که متفکر انتقادی باید در راستای تحقق شادکامی برای بیشترین افراد جامعه بکوشد. این نکته بیانگر مسئولیت متفکر انتقادی در قبال جامعه است. در رأس این موارد، قدرت قضاوت فرد به او کمک می‌کند که حدود مرزها را بشناسد و توانایی خود را ارزیابی کرده و بر این اساس مسئولیت فردی و اجتماعی خود را به

انجام رساند. کودک دوره دبستان باید با مسئولیت و مسئولیت‌پذیری آشنا شود، معنای آن را درک کند و برای آن تلاش کند. مسئولیت‌پذیری اشاره به آگاهی از وظایف و چگونگی تحقق آن‌ها دارد. پیامدهای اجتماعی که پرورش تفکر انتقادی در راستای مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان می‌تواند ایجاد کند عبارت‌اند از:

- شناخت وظایف خود به عنوان دانش‌آموز و انجام دقیق آن‌ها
- شناخت وظایف خود در قبال سایر دانش‌آموزان و تلاش در تحقق آن‌ها
- شرکت در فوق‌برنامه‌های مدرسه و بر عهده گرفتن مسئولیت‌هایی برای بهبود برنامه‌ها
- نسبت به مسئولیت‌هایی که خود می‌پذیرد و یا مسئولیت‌هایی که از سوی کارکنان مدرسه یا معلم به او محول می‌شود، مسئولانه و همدلانه عمل کند.
- نسبت به وسایل مدرسه حساس باشد و نگهداری و مراقبت از آن را از سوی خود و دانش‌آموزان دیگر کنترل کند.
- نسبت به جرائم اجتماعی خرد، حساس باشد و در زمان مناسب واکنش مقتضی نشان دهد.

۳. توانایی برقراری روابط اجتماعی صحیح

یکی از مهارت‌هایی که مدرسه و به طور خاص دروسی همچون مطالعات اجتماعی می‌تواند در دانش‌آموزان ایجاد کند، مهارت برقراری ارتباط با دیگران است. پرورش تفکر انتقادی با استناد به مهارت استدلال، به کار بردن معیار و قضاوت، به کودک کمک می‌کند تا این روابط را در مسیر صحیحی هدایت کند. این هدف تقریباً به‌تمامی برآمده از برنامه فلسفه برای کودکان و به‌طور خاص اهداف کلی این برنامه در راستای پرورش روابط فردی و میان‌فردی است. اگرچه در نظریه انتقادی هورکهایمر، بارها تأکید و توجه به تعامل فرد و اجتماع و تعامل فرد و محیط شده است، اما این امر به عنوان هدف نظریه انتقادی مطرح نشده است بلکه از ویژگی‌های متفکر انتقادی در نظریه انتقادی هورکهایمر تعامل و ارتباط با محیط و اجتماع است. بدین لحاظ توانایی برقراری روابط اجتماعی بی‌ارتباط و مغایر با نظریه انتقادی هورکهایمر نیست اگرچه هدف این نظریه نیز به حساب نمی‌آید. بنابراین می‌توان گفت کودک دوره دبستان باید بتواند با دیگران تعامل برقرار کند. تفکر انتقادی به کودک کمک می‌کند که برای برقراری تعامل، مبانی و معیارهای صحیحی را صورت‌بندی کند و مبتنی بر توانایی قضاوت رشد یافته در خود، روابط صحیحی را با دیگران برقرار کند. منظور از توانایی برقراری روابط اجتماعی صحیح در کودکان مقطع دبستان را به طور دقیق‌تر می‌توان در تحقق موارد ذیل جستجو کرد.

- کودک نسبت به تشکیل روابط دوستی و ضرورت آن حساس باشد.
- برای انتخاب دوست معیارهایی را صورت‌بندی کند و آن‌ها را به کار گیرد.

- معیارهای انتخاب دوست بر استدلال‌هایی صحیح و منطقی استوار باشد.
- در حفظ روابط دوستی انصاف و قضاوت همدلانه را مدنظر داشته باشد.
- بتواند علاوه بر اینکه نظرات خود را شفاف و دقیق بیان می‌کند، به نظرات معلم و سایر دانش‌آموزان احترام بگذارد.
- بتواند برای برقراری ارتباط با کارکنان مدرسه، دوستان و معلم معیارهایی مستقل و متناسب صورت-بندی کند.

- بتواند در روابط خود با اعضای خانواده، در عین حال که صمیمی است، حدود ارتباط را رعایت کند.

۴. رشد توانایی نقد آگاهانه و منطقی کنش‌های اجتماعی

زندگی اجتماعی مملو از تعاملات، حوادث و جریاناتی است که ممکن است به طور مستقیم با ما مرتبط نباشد اما احتمال حضور در چنین شرایطی نیز بعید به نظر نمی‌رسد. دقت و تعمق در این امور می‌تواند ذهن را ورزیده و توانمند سازد تا در صورت لزوم، مواجهه مناسبی صورت پذیرد. تأمل در مورد شرایط مختلف و بی‌تفاوت بودن نسبت به مسائل دیگران می‌تواند در حل مسائل یاری‌گر باشد و به فرد کمک کند تا در شرایط مشابه از خطاهای فکری، استدلالی و گفتاری پرهیز کند. اینجاست که کنش‌های اجتماعی به ظاهر بی‌ارتباط نیز می‌تواند با ما مرتبط باشند. فرد انتقادی نسبت به چنین شرایطی بی‌تفاوت نیست و در صورت لزوم در راستای بهبود وضعیت می‌کوشد. چنین فردی قاعدتاً از قدرت قضاوت بهتری نسبت به سایر افراد برخوردار است و می‌توان مدعی بود که نگرش انتقادی قدرت قضاوت او را بهبود می‌بخشد.

این هدف را می‌توان از محل تلاقی هدف پرورش توانایی استدلال، پرورش توانایی مفهوم‌یابی در تجربه، قضاوت و تحقق شادکامی برای بیشترین افراد و پیوند و وحدت میان نظر و عمل استنتاج کرد. بدین معنا که استدلال‌ورزی لازمه انجام نقد آگاهانه و قضاوت است.

از سوی دیگر تجارب گذشته فرد انتقادی و حضور او در موارد مشابه به او کمک می‌کند تا از مفاهیم و جریانات به‌منظور بهبود تجربیاتش بهره‌گیرد و فرایند تجربه را دقیق‌تر معنا یابی کند. از سوی دیگر از نظر هورکهایمر تحقق جامعه انتقادی به شادکامی افراد منجر می‌شود و چنین نقد و کنشگری می‌تواند ما را در رسیدن به تحقق شادکامی برای بیشترین افراد نزدیک کند. نکته نهایی که در چگونگی شکل‌گیری این هدف می‌توان ذکر کرد این است که در این هدف، لازمه نقد آگاهانه و حساسیت نسبت به کنش‌های اجتماعی این است که در ذهن انتقادی میان نظر و عمل، وحدت و پیوندی برقرار باشد. در غیر این صورت فردی که اندیشه انتقادی او به منصفه ظهور نرسیده و در عمل او تبلور نیافته باشد، درگیر عمل انتقادی نمی‌شود.

برای تحقق این هدف در کلاس درس مطالعات اجتماعی دوره دبستان، خرده اهداف زیر را می‌توان پیگیری کرد.

- دقت و حساسیت در تعاملات سایر دانش‌آموزان
- توانایی قضاوت منصفانه درباره درگیری‌ها و تعارضات میان همسالان
- توانایی ارزیابی و نقد تعارضات و اختلافات میان اعضای خانواده
- توانایی ارزیابی مسئولیت‌ها و وظایف افراد مدرسه و خانواده به لحاظ تقسیم منطقی وظایف و همکاری در مسئولیت‌ها
- دقت در روابط میان افراد و ارزیابی آن‌ها

۵. رشد توانایی قضاوت درباره اهداف و عملکرد نهادها و مؤسسات اجتماعی با توجه به مبانی شکل‌گیری این نهادها

متفکر انتقادی باید فعالیت‌های اجتماعی و مدنی را بشناسد و بتواند قضاوتی آگاهانه و منطقی نسبت به این فعالیت‌ها داشته باشد. این هدف از تلاقی اهداف دو رویکرد حاصل شده است. هدف نظریه انتقادی هورکهایمر نشان دادن شکاف و اختلاف میان هدف اولیه هر نهاد با وضعیت کنونی آن است که به‌طور دقیق با این هدف پیوند دارد. از سوی دیگر مسئول بودن، قضاوت و پرورش استدلال، مواردی است که در این هدف ریشه دارد و مبنای آن به برنامه فلسفه برای کودکان بازمی‌گردد.

برای تحقق این هدف لازم است کودک با مفاهیم استدلال و منطقی در سطحی خرد آشنا شود. همچنین لازم است اطلاعاتی درباره نهادهای اجتماعی که به‌طور مستقیم با آن‌ها در ارتباط است کسب کند. کودک باید اهداف و وظایف نهادهای اجتماعی که با آن‌ها در ارتباط است را بشناسد.

برای تحقق هدف بالا، خرده اهداف زیر را می‌توان برشمرد.

- مدرسه را به‌عنوان یک نهاد اجتماعی بشناسد و وظایف، اهداف و مسئولیت‌های آن را بداند و درباره چگونگی انجام آن وظایف اظهار نظر کند.
- روابط و تعاملاتی که منجر به ضعف عملکرد و کارایی دانش‌آموزان در مدرسه می‌شود را شناسایی و متذکر شود.

- ضعف‌های مدیریتی و روشی در مدرسه را درک کند و برای بهبود آن تلاش کند.

- نهادهای دانش‌آموزی مثل شورای دانش‌آموزی را بشناسد و درباره عملکرد آن قضاوت کند.

۶. پرورش جامعیت فکری در شناخت مسائل اجتماعی

فرد انتقادی باید در شناخت مسائل اجتماعی به این توانایی دست یابد که مسائل اجتماعی را از دو

زاویه عمق و گستردگی بررسی کند. بدین معنا که هم به صورت افقی بتواند مسائل و نکات مرتبط با یک مسئله را فهم کند و هم به صورت عمودی، درک عمیقی از لایه‌های پنهان مسئله داشته باشد. جامعیت فکری، ابعاد و زوایای بیشتری از موضوع را در اختیار فرد قرار می‌دهد و در نتیجه قضاوت بهتری حاصل می‌شود. این هدف را می‌توان محل تلاقی هدف پرورش توانایی مفهوم‌یابی در تجربه و قضاوت در پرورش تفکر انتقادی در برنامه فلسفه برای کودکان و نشان دادن شکاف و اختلاف میان هدف اولیه هر نهاد با وضعیت کنونی آن در نظریه انتقادی هورکهایمر دانست.

توانایی مفهوم‌یابی در تجربه از گسترش ادراک و فهم حاصل شده از تجارب سخن می‌گوید. قضاوت پیامدی است که برای شناخت جامع مسائل اجتماعی انتظار می‌رود. در نهایت نیز بررسی تفاوت میان هدف اولیه هر نهاد و وضعیت کنونی آن عمق مسئله را در ارتباط با زیرساخت‌های آن بررسی می‌کند.

برای تحقق این هدف چند هدف جزئی قابل بررسی است.

- شناخت و بررسی پدیده‌های درون مدرسه در ارتباط با سایر عناصر مؤثر در شکل‌گیری و تحقق آن پدیده‌ها
- شناخت ریشه‌ای مسائل مدرسه با تعمق در زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها
- قرار دادن عناصر مرتبط و مسائل زیرساخت در یک ماتریس جهت رسیدن به قضاوت صحیح
- در نظر گرفتن ابعاد مختلف شخصیتی، تحصیلی و خانوادگی در یافتن و تداوم دوستی‌ها
- بررسی عواملی که در روابط همسالان منجر به بروز مسئله می‌شود.

مضامین برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی (مضامین الگوی برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی به منظور پرورش تفکر انتقادی)

در این بخش به ارائه مباحث و سرفصل‌های اصلی برنامه مطالعات اجتماعی با هدف پرورش تفکر انتقادی ویژه دانش‌آموزان دبستان پرداخته شده است. ارائه سرفصل‌ها و عناوین کلی درس مطالعات اجتماعی با توجه به موضوعات اساسی که در دو دیدگاه مطرح شده است، نقش و جایگاه کودکان و مقطع سنی دبستان لحاظ شده است.



نمودار ۶: ارتباط مضامین و اهداف

از نظر لیپمن تفکر انتقادی یکی از ابعاد تفکر است. او معتقد است آموزش درباره تفکر انتقادی نمی‌تواند به تفکر انتقادی منجر شود بلکه تمرین این مهارت‌ها می‌تواند راهی برای رشد تفکر انتقادی باشد. او در این راستا به مضامین اجتماعی اشاره‌ای نمی‌کند اما ویژگی‌ها و خرده مهارت‌هایی را برای تفکر انتقادی در نظر می‌گیرد که می‌تواند در رشد اجتماعی یک جامعه اثربخشی عمیقی داشته باشد؛ همچون استدلال، پژوهش محوری و صورت‌بندی مفاهیم (Lipman, 2003). در مقابل هورکهایمر مضامین اجتماعی مهمی را مطرح می‌کند که می‌تواند محورهای مناسبی برای برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی فراهم کند. با استناد به اهدافی که مطرح شد و با نظر به دیدگاه‌های مورد نظر، مضامین ذیل به عنوان محورهای کلی درس مطالعات اجتماعی برای دوره ابتدایی پیشنهاد می‌شود. در نمودار شماره ۶ پیوند و ارتباط هر مضمون با اهداف برنامه مشخص شده است.

۱. شناخت مفاهیم پایه اجتماعی، مانند نقش، وظیفه، حق، قدرت، مسئولیت، رابطه و معانی و تعاریف

ممکن برای آن‌ها

کودکان در دوره دبستان نیازمند این هستند که برخی مفاهیم ابتدایی را بشناسند تا بر اساس آن بتوانند در روابط اجتماعی تأمل کنند. در این سن کودکان باید از وظایف خود به عنوان یک انسان و همچنین وظایف اجتماعی خود در تعامل با نهادهای مختلف همچون خانواده مدرسه، محله، گروه، دوستان و ... آگاه باشند و از نقش خود به عنوان یک عنصر اجتماعی در بهبود وضعیت اجتماعی که در آن به سر می‌برند، مطلع باشند. در مقابل مفهوم وظیفه، مفهوم حق قرار دارد. کودک همچنین باید حقوق خود را در اجتماعات خرد و کلان که با آن در تعامل است بشناسد و در هر مرحله از رشد، حقوق و وظایف جدیدی که برای او در نظر گرفته شده است را در نظر داشته باشد. به ازای نقش‌ها، حقوق و وظایفی برای فرد تدبیر شده است و مسئولیت‌هایی بر عهده او قرار می‌گیرد؛ مسئولیت فرد در قبال خود و مسئولیت در قبال جامعه. شناخت هر یک از این مسئولیت‌ها برای هر فرد در اجتماع ضروری است؛ اما همه این مفاهیم در تعاملات و ارتباطات شکل می‌گیرد و از این منظر باید مورد بررسی قرار گیرند.

۲. آگاهی از ضرورت شفاف کردن مفاهیم به منظور قضاوت درباره فعالیت‌های اجتماعی

مفاهیمی که در مضمون اول اشاره شد، در اذهان مختلف ممکن است حاوی معانی متفاوتی باشد. یکی از ویژگی‌های متفکر انتقادی این است که ادراک نسبتاً جامعی از امور داشته باشد. درس مطالعات اجتماعی باید فرصتی را فراهم کند تا در فرایند گفتگوی کلاسی و تبادل اندیشه میان دانش‌آموزان، برداشت‌ها و تفاسیر مختلفی که از این مفاهیم وجود دارد به اشتراک گذاشته شود و درباره آن بحث و گفتگو صورت گیرد. در این فرایند کودکان با زوایا و ابعادی از اندیشه سایر اعضای جامعه آشنا می‌شوند و بدین طریق

ادراک گسترده‌تری از مفهوم به دست می‌آورند.

۳. آشنایی با نهادهای مؤثر اجتماعی، وظایف و کارکرد آن‌ها

هر فرد از ابتدای زندگی خود با نهادهای اجتماعی در ارتباط است. اولین و پایه‌ای‌ترین نهادی که کودک در آن حضور دارد، نهاد خانواده است. پس از آن وارد نهاد بزرگ‌تر و با دوامی همچون مدرسه می‌شود. در این میان با جوامع کوچک و بزرگی همچون دوستان، کسبه محل، خویشاوندان، بیمارستان و ... در ارتباط است. کودک دارای تفکر انتقادی باید بداند هر یک از این نهادها و جوامع خرد و کلان چه کارکردی برای اجتماع بزرگ‌تری که او در آن زندگی می‌کند دارد و بر اساس این کارکرد چه وظایفی را بر عهده دارد. کودک باید با نهادهای کلان اجتماعی همچون نهادهای قانون‌گذار، نهادهای مجری قانون، شهرداری‌ها و ... آشنا شود و درباره عملکرد آن‌ها با افراد آگاه گفتگو کند.

۴. شناخت عناصر مؤثر اجتماعی همچون اقتصاد، سیاست و فرهنگ و نقش آن‌ها در اقدامات اجتماعی

وقایع، تصمیم‌ها و کنش‌های اجتماعی، برآیند عناصر متفاوتی هستند که بر جامعه اثر می‌گذارند. فرهنگ، سنت‌ها و عرف جامعه، هنجارها را برای ما مشخص می‌کند و ارزش‌های هر جامعه را نشان می‌دهد. اقتصاد به‌طور قطع بر همه اجتماع اثر می‌گذارد و شرایط اقتصادی مناسب، وضعیت اجتماعی معیشتی، فرهنگی و سیاسی جامعه را بهبود می‌بخشد. هر جامعه بنا بر نوع حکومت و شرایط اداره و کنترل کشور، سیاست ویژه‌ای را نیز دنبال می‌کند. سیاست حاکم بر هر کشور چگونگی کنش‌ها و تعاملات اجتماعی آن جامعه را تعیین می‌کند. این سه عنصر مهم و اساسی باید در آگاهی دانش‌آموزان نسبت به شرایط اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا که دانش‌آموز باید بداند تحولات، تعاملات و فعالیت‌های اجتماعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر این عوامل قرار دارند. نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی، طلب تغییر و تعدیل را در افراد برمی‌انگیزد و برخی از عناصر فرهنگ در طی زمان‌های کوتاه یا طولانی دچار تغییراتی کم دامنه یا بلند دامنه می‌شوند.

۵. شناخت عوامل طبیعی و غیرطبیعی اثرگذار بر سرنوشت جامعه

منظور از این مضمون به‌طور مشخص آشنا شدن کودکان با عواملی مانند جنگ، انقلاب، سیل، زلزله، قحطی و ... در جوامع و اثراتی است که هر یک از این عوامل بر جوامع دارد. این اثرات می‌تواند در هر سطحی قابل ادراک باشد. کودک دارای تفکر انتقادی باید از این تأثیرات آگاه باشد.

۶. آشنایی با معیار و کاربرد آن در قضاوت

انسان در زندگی ناگزیر از قضاوت است. آگاهی از معنا و مفهوم معیار و چگونگی بر ساختن معیارها به فرد کمک می‌کند تا قضاوت‌های بهتری داشته باشد. همچنین استدلال‌ها مبتنی بر معیارهایی هستند و در

گفتگوها زبان طرفین توسط معیار به هم نزدیک‌تر می‌شود تا ادراک بهتری حاصل شود. بر این اساس نیاز است که دانش‌آموز ضمن آشنایی با این مفهوم و کاربرد آن، در استخراج معیارهای زیرساخت قضاوت‌ها تلاش کند. شناخت و بررسی معیارها از نظر صحت، شفافیت و دقت، به بهبود آن‌ها منجر می‌شود و بهبود معیارها قضاوت را تسهیل می‌کند.

۷. تمایز گذاری میان اهداف فردی و اجتماعی و چگونگی انتخاب از میان آن‌ها بر اساس معیارها

هر فرد در جامعه با انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شریک زندگی، انتخاب شغل و ... اهدافی را دنبال می‌کند. هر جامعه نیز به‌طور کلی بر اساس شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال تحقق اهدافی است. موارد بسیاری ملاحظه می‌شود که اهداف فرد و اجتماع با هم تلاقی می‌کنند یا در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. در چنین مواردی انتخاب چیست و چه باید کرد؟ اولویت با اهداف فردی است یا اهداف اجتماعی؟ معیارهای ما برای انتخاب کدام است؟ کلاس درس مبتنی بر تفکر انتقادی باید مهارت‌هایی در این زمینه برای دانش‌آموزان فراهم کند. به منظور دستیابی به این مهارت‌ها، ابتدا فرد باید بتواند اهداف خود و اهداف اجتماع را بشناسد. همچنین باید از نقش و مسئولیت خود در اجتماع و تأثیری که پیگیری اهداف فردی او در جامعه خواهد داشت آگاه شود. گام بعدی این است که فرد بتواند معیارهایی را برای اولویت‌بخشی به اهداف فردی یا اجتماعی ارائه کند. این معیارها هر قدر جهان‌شمول‌تر و گسترده‌تر باشند، قابلیت پذیرش و پیگیری بالاتری دارند و در نهایت این معیارها قرار است زیربنای تصمیم‌ها و انتخاب‌ها باشد.

نتیجه

پرورش تفکر انتقادی که در دهه کنونی به امری مهم و از دغدغه‌های نظام‌های تربیتی تبدیل شده است، نیازمند برنامه‌ای ساختارمند است که مبتنی بر نظریات معتبر باشد. شاید بتوان گفت وجود شهروندان کنشگر و حساس نسبت به مسائل اجتماعی بهترین نتیجه‌ای است که از تربیت تفکر انتقادی حاصل می‌شود. نظر به این هدف در این پژوهش از ظرفیت‌های رویکرد انتقادی هورکهایمر و برنامه فلسفه برای کودکان لیپمن برای طراحی مبانی، اهداف و مضامین پرورش تفکر انتقادی استفاده شده است.

نظام تربیت به عنوان مربی نسل آینده، نیازمند کاربست الگوهای تربیتی منسجم و هدفمندی است که مبتنی بر رویکردهای نوین تربیتی و متناسب با ساختار اجتماعی جامعه باشد. از این رو الگوی پیشنهادی این پژوهش برای اهداف و مضامین برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی با رویکرد اختصاصی به جامعه ایران نوشته نشده است و الگویی کلی است که می‌تواند با لحاظ کردن برنامه‌های درسی کنونی مطالعات اجتماعی و مطالبات متخصصان علوم اجتماعی و برنامه‌درسی، به عنوان زیرساخت الگوی بومی مطالعات اجتماعی

دوره دبستان در ایران لحاظ شود.

کاربست برنامه‌درسی منتج از الگوی پیشنهادشده، از دو منظر نظر و عمل به غنی ساختن اندیشه و کنش کودکان می‌انجامد. وجوهی از مضامین که با هدف آشنایی طراحی شده است، بعد نظری و وجوهی که با هدف کاربرد تدوین شده است بعد عملی این برنامه را تشکیل می‌دهد که بایسته است ذیل عنوان محتوای مطلوب به تفصیل بدان پرداخته شود. پرورش دانش‌آموزان کنشگر و مسئول نسبت به نقش‌ها، وظایف و حقوقی که از آن برخوردار هستند، نتیجه‌ای است که از کاربرد الگوی پیشنهادی انتظار می‌رود. این کنشگری و مسئولیت، محدود به حدود کلاس نیست بلکه به جوامع بزرگ‌تری که کودک با آن در تعامل است گسترش می‌یابد.

لازم است نظام‌های تربیتی توجه به سطوح بالای اندیشه به‌ویژه تفکر انتقادی را جایگزین سطوح پایین اندیشه یعنی تمرکز بر حفظ کردن دروس مدرسه‌ای و آموزه‌های علمی کنند و به‌جای تربیت متخصصانی که از توانایی فکری پایینی برخوردارند بر تربیت شهروندانی با توانمندی ارتباطی و عقلانی قوی متمرکز شوند. چراکه پرورش روحیه تفکر و تأمل درباره امور مختلف و جامعیت اندیشه، پیامدهایی بهتر از آموزش صرف نظریات علمی و تخصصی در پی خواهد داشت.

References

- Abromeit, J. (2011). Max Horkheimer and the Foundations of the Frankfurt School, Cambridge et al. (Cambridge University Press) 2011, 457 pp.
- Ahmadi, B. (2013). Memories of Darkness: About the Three Thinkers of the Frankfurt School, Walter Benjamin, Max Horkheimer, Theodore Adorno. In: Tehran: Markaz. (In Persian).
- Ahmadzade, Z. (2015). Investigating the Components of Critical Thinking in Social Studies Curriculum in Six Grade. *Birjand University; MA Thesis*. (In Persian).
- Asadi, F. (2008). The Necessity of Critical Thinking and Criticism and Examination of its Realization in the Secondary Schools of Tehran from the Teachers' Viewpoint. *Alzahra University; MA Thesis*. (In Persian).
- Bagheri, K. S., Narges. Tavassoli, Tahere. (2010). Approaches and Research Methods in Philosophy of Education. . *Tehran: Institute for Cultural and Social Studies*. (In Persian).
- Ekrami, B. (2014). Investigating the Position of Critical Thinking Components in Elementary Sixth Grade Textbooks. *Shahid Rajaei University. MA Thesis*. (in Persian).
- Farasatkah, M. (2012). *We Iranian; the Historical and Social Background of Iranian People* Tehran: Ney. (In Persian).
- Fereidouni, N. (2012). The Place of Critical Thinking in the Philosophy and Logic Curriculum in High School. *Payam Noor University; MA Thesis*. (in Persian).
- Halpern, D. F. (2003). *Thought and knowledge: An introduction to critical thinking*: Psychology Press.

- Horkheimer, M. (1947). *Eclipse of Reason*. Seabury Press.
- Horkheimer, M. (1968). *Critical Theory, Selected Essays*. (Matthew J. O'Connell and Others Trans). The Continuum Publishing Company.
- Jay, M. (1973). *The dialectical imagination: A history of the Frankfurt School and the Institute of Social Research, 1923-1950* (Vol. 10): Univ of California Press.
- Lau, J. Y. (2011). *An introduction to critical thinking and creativity: Think more, think better*: John Wiley & Sons.
- Lipman, M. (1988a). *Social Inquiry*. Montclair State University Press.
- Lipman, M. (1988b). Critical Thinking—What Can It Be. *Educational Leadership*, 46(1), 38-43.
- Lipman, M. (2003). *Thinking in education*: Cambridge university press.
- Miller, P. (2005). *Subject, Conquest and Power in the Look of Horkheimer, Marcuse, Habermas and Foucault*. (N. Sarkhosh & A. Jahandideh Trans.). Tehran: Ney. (In Persian).
- Ministry of Education, M. o. (2006). *Guide for Social Studies Curriculum for Public Education Course*. Department of Social Studies, Office of Planning and Textbook Writing
- Ordoukhani, M. (2015). Social Studies at the End of Range; Social Studies Place in its Educators Opinion. *Social Science Education Growth Journal*. No.1. (In Persian).
- Oscanyan, F. S., Lipman, M., & Sharp, A. M. (1980). *Philosophy in the Classroom*: Temple University.
- Peyravi, F. (2012). Quantitative Analysis of Critical Thinking Components in the Social Studies Curriculum in High School. *Marvdasht Azad University: MA Thesis*. (In Persian).
- Safaeipour, H. (2015). *Smartthinking; the Ability of Comprehension and Evaluation of Reason*. Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Sattari, A. (2011). Studying and Criticizing Philosophy for Children Based on the Philosophical Foundations of Islamic Education. *Tehran University; Ph.D. Thesis*. (In Persian).
- Sharp, A. M. (1993). The Community of Inquiry: Education for Democracy. Thinking Children and Education. . In *Montclair State College. Kendall/ Hunt Publication Company*. (pp. 241-250): Routledge.
- Valizadeh, H. (2011). Content Analysis of Secondary School Social Sciences Textbooks and the Method of Teaching Secondary Social Science Teachers Based on Critical Thinking Elements. *Mazandaran University; MA Thesis*. (In Persian).
- Yavari, S. a. (2013). Evaluation of Components of Middle School Social Sciences Curriculum and Adaptation to UNESCO Defined Citizenship Skills. *Azad University; MA Thesis*. (in Persian).
- Zarghami, S. (2015). *The Relationship between Philosophy of Education and Philosophy for Children*. Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian).